



کاستی یابی، یا کاستی تراشی



در حاشیه مقاله کاستی یابی یا کاستی تراشی

مقاله ای را که پیش رو دارید در آرشیو مطالب بایگانی شده مجله یافتیم. روشن و قابل قبول بود و نکته و ویژگی ای که بتواند مانع چاپ آن در زمان رسیدنش به دفتر مجله (سال ۱۳۷۲) شود، در آن به چشم نمی خورد. یادداشت انضمامی مسؤول بخش آن زمان مجله نیز حاکی از تصویب مقاله برای چاپ بود. اما بعداً چه پیش آمده بود که این مطلب به بوته فراموشی افتاده بود، روشن نیست.

ما، وقتی بعد از گذشت حدود دو سال به این نوشته برخوردیم، بین دو تردید گرفتار شدیم: نخست ارزش مطلب برای چاپ. دو دیگر، گذشتن زمانی قابل توجه از چاپ آن مطالبی که این مقاله، نقد و پاسخ آنها بوده است.

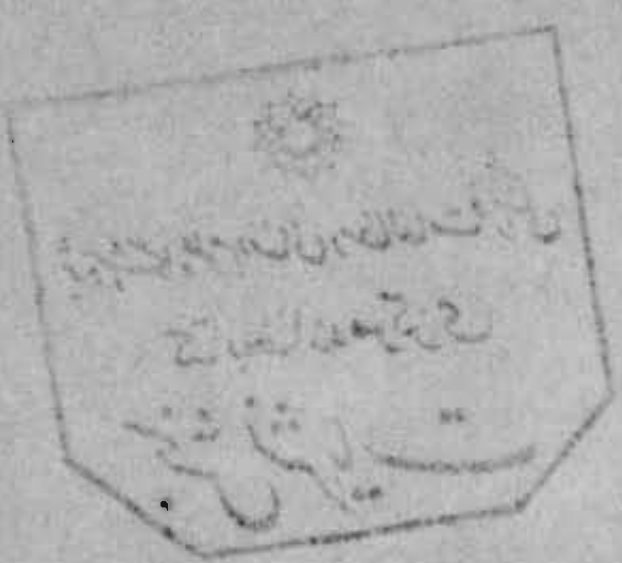
سرانجام، با توجه به اینکه نکات و ایرادهای مطرح شده در مقاله مورد نقد منتقد ما، تا این زمان، همچنان بی پاسخ مانده است، صلاح در چاپ این نوشته دیده شد. صد البته، از بابت این تأخیر دو پوزش بدهکاریم: یکی به شما گرامیان خواننده این مقاله، و دیگری به نویسنده محترم آن.

بخش نقد مجله

این روزها جنبش «جهانی شدن» و خود را همدنگ جهانیان کردن چنان اوج گرفته که سبب ایجاد جرعه های ابتکاری زیادی در بعضی اشخاص شده است. این جرعه های نابهنگام ابتکاری بیشتر زمینه ها اعم از موسیقی، شعر، داستان و ... نیز زبان فارسی را در بر می گیرد و چنان می نماید که بیشتر این نگارندگان و حاملین جرعه های ابتکاری به هیچ روی به زمینه پژوهشی خویش نمی اندیشند. از آن میان نشریاتی چون «آدینه» نیز هرازگاهی در یکی از این زمینه ها جنجالی به پا می کنند و بی آنکه نتیجه ای گرفته باشند، قضیه را فیصله می دهند. شاید «آدینه» هم چندان مقصر نباشد؛ وقتی نشریه ای نتواند امکانات خوبی فراهم کند ناچار توانایی نخواهد داشت تا از بهترینها سود جوید. از سوی دیگر در بازار گرم تعارفات

و دوستیهای ادبی در محافل ایران، نشریات کمتر قادرند دست رد به سینه دوستان بزنند، هر چند مقاله هایشان نیز اساس علمی نداشته باشد. افزون بر آن در بیشتر موارد نشریات به زمینه هایی می پردازند که دست اندرکارانشان کوچکترین شناختی (تخصص که جای خود دارد) از آن نداشتند. برای نمونه هنگامی که بالای صفحه اول ماهنامه «آدینه» می خوانیم: «علمی، فرهنگی، دینی، هنری، اجتماعی» تصور می کنیم که احتمالاً برای هر یک از این زمینه ها، دبیر ویژه ای تعیین شده که در حوزه کار خویش اندک تخصصی دارد. ولی با کمال تعجب فقط و فقط این عبارت را می خوانیم: «صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین ذاکری!» بدین گونه است که سبب آشفتگی و شتابزدگی در درج مقالاتی که بری از پژوهشی منطقی اند، دستگیرمان می شود، به ویژه آنکه در پایین و سمت چپ همان صفحه می خوانیم: «آدینه در حک و اصلاح مقالات رسیده آزاد است و آرا و عقاید نویسندگان، لزوماً رای آدینه نیست». حال چگونه می شود مقاله ای را حک و اصلاح کرد (معنای این کلمات از بن با معنای کلمه ویراستاری متفاوت است) اما در محتوای آن شریک نبود، مشخص نیست. از این جهت نمی توان چنین نشریه ای را چندان هم بی تقصیر دانست. البته این تنها کار نشریه نامبرده نیست و بیشتر نشریات دیگر نیز از همین کلمات استفاده می کنند. نشریه دیگری می نویسد: «آثار و مقالات مندرج در ... بیانگر آرای نویسندگان آن است و لزوماً عقاید گردانندگان نیست». و می افزاید: «... در کوتاه کردن مطالب آزاد است». وقتی این دو نوشته کنار هم قرار گیرند می توان به اوضاع و احوال مقالات پی برد. به ویژه اگر مدنظر داشته باشیم که نویسندگان چنین مقالاتی با دو نوع سانسور درگیرند و اولین آنها سانسور در همین نشریات است.

«اصلاح و احیای زبان یا رسم الخط فارسی» مقوله ای دیگر است. با تشکیل «شورای اصلاح رسم الخط فارسی» به ابتکار ماهنامه «آدینه» به نظر می رسد که همه مقالات در این زمینه باید حداقل از نظر این شورا بگذرد و سپس چاپ شود. با این وجود شاهد صورتگیری چنین کاری در این نشریه



نیستیم. نمونه اش هم گفتاری زیر عنوان «احیای نشانه‌ی اضافه» (شماره ۸۰-۸۱ ماهنامه آدینه) نوشته ایرج کابلی است که نام نویسنده اش در شورای نامبرده نیز دیده می شود. آقای کابلی در این گفتار قصد دارد ثابت کند که حذف «نشانه های اضافه» یا همان «کسره های اضافه» سبب غلط خواندن جملات فارسی می شود. وی می نویسد: «منظور از «نشانه های اضافه» همان «کسره های اضافه» است که اجباری نبودن نوشتش در خط امروز فارسی باعث شده که هیچ ایرانی با سواد (حتی اگر از استادان زبان و ادب باشد) نتواند متنی را که برای نخستین بار می بیند بی اشتباه بخواند. مثلاً بسیار کم اتفاق می افتد که کسی در نخستین برخورد با جمله‌ی: این روش درست خواندن را به ما می آموزد» دریابد که کدام یک از سه شکل ممکن آن که در زیر می آید مورد نظر نویسنده اش بوده است: ۱- این روش درست خواندن را به ما می آموزد / ۲- این روش درست خواندن را به ما می آموزد / ۳- این روش درست خواندن را به ما می آموزد».

تمامی کسره های اضافی را که در متن بالا آمده - جز نمونه داده شده - بردارید و آن را یک بار دیگر بخوانید. اگر کسی آن را غلط بخواند فارسی بلد نیست حتی اگر خود آقای کابلی باشد. چه کسی واژه «برای» را بدون کسره اضافی «بر» غلط می خواند؟ چه کسی جمله «خط امروز فارسی» را بدون کسره اضافی «بر» غلط می خواند؟ اگر عنوان همین گفتار «احیای نشانه ی اضافه» را بدون کسره های اضافی بنویسید: «احیای نشانه ی اضافه» چه کسی آن را غلط خواهد خواند؟ بی شک اگر کسی اینها را غلط بخواند باید از نو فارسی بیاموزد. درباره نمونه ای که ایشان از آقای آشوری گرفته اند (طبق پانویشت شماره ۱ در همان گفتار) یعنی جمله: «این روش درست خواندن را به ما می آموزد.» باید گفت کجای این جمله ناقص است؟ این جمله را فقط به یک شکل می توان خواند و آن هم چنین است: این روش، درست خواندن را به ما می آموزد.

نشانه های دستوری مانند نقطه، ویرگول و ... بدین منظور پدید آمده اند که برای آسان خواندن جملات از آنها استفاده کنیم. افزون بر آن واژه «این» در جمله بالا اشاره به «روش» دارد یعنی «این روش»، حال چه کسی این جمله را غلط می خواند؟ به نظر من هر کسی که اندکی فارسی بداند جمله مزبور را غلط نخواهد خواند. اما اگر منظور نویسنده جمله بالا از «این» اشاره به «روش» است که در جمله آمده نباشد، چه پیش می آید؟ جمله کلاً غلط است و نویسنده آن از امکانات زبان فارسی چندان استفاده نکرده است. بنابراین اگر کسی آن جمله را به شکل گفته شده بخواند، یعنی «این» را اشاره ای به «روش» بداند، که منظور نویسنده نیست و به زعم او غلط است، اشتباه خواننده و یا نقص جمله نیست بلکه کوتاهی و نقص نویسنده است. باید روشن کرد که زبان فقط از جمله های منفرد تشکیل نشده، بلکه از جمله های فردی تشکیل شده که در متن قرار می گیرند.

شما این جمله را در نظر بگیرید: «من دیروز به دانشگاه تهران رفتم». این جمله از نظر دستور زبان جمله ای است کامل. اما آیا واقعاً این طور است؟ این جمله هر چند که از لحاظ قوانین دستور زبان، کامل تلقی شود اما از نظر زبان شناسی و ادبی جمله ای ناقص است و نقص آن نزد افراد مختلفی که آن را می شنوند یا می خوانند، کمابیش متفاوت است. من دیروز چه موقع به دانشگاه تهران رفتم؟ کی به دانشگاه تهران رسیدم؟ آنجا چکار داشتم؟ برای بعضی حتی این مجهولات نیز وجود دارد: من از کجا حرکت کردم؟ دانشگاه تهران در اصل کجاست؟ و بسیاری پرسشهای دیگر. اما نقص آن زمانی مشخص می شود که به ابدی بودن آن نیز بیندیشیم. این جمله از نظر فلسفی بی پایان و ابدی است، من به دانشگاه تهران رفتم اما آیا

برگشتم؟ آیا برگشتی هم در کار بوده یا فقط «رفتم»؟ دستور زبان چون زبان را به شکل بافتی ایستا می بیند، نمی تواند برای این مسایل ارزش قائل شود. اما زبان، بافتی ابدی و ایستا نیست. بلکه بافتی است همواره روبه دگرگونی و گسترش و یافتن پاسخ پرسشهایی از این دست است که زبان را گسترش می دهد و ما را وادار به واژه سازی می کند. حالا اگر شما زبان را بافتی همواره روبه دگرگونی و گسترش ببینید، در خواهید یافت که هیچ جمله منفردی در هیچ زبانی نمی تواند کامل انگاشته شود مگر آنکه در متن مشخص قرار گیرد، یعنی مگر آنکه از صفر آغاز کنیم و به همه چیز ختم کنیم تا هیچ مجهولی وجود نداشته باشد یا مجهولات هر چه ممکن است، کمتر شود. از این رو هر جمله منفردی که در هر زبانی نوشته شود، احتمال اشتباه خواندن و یا برداشت اشتباه از آن هست. زیرا در هر جمله منفرد یک یا چند مجهول وجود خواهد داشت، که خواندن و درک آن را دشوار می کند. اما این به نقص زبان فارسی مربوط نیست. چنین جمله ای به هیچ رو دارای معنی مشخصی نمی باشد، چرا که ما نمی دانیم منظور از «این» چیست؟ از این رو، نقص از خود جمله است، نه از زبان فارسی. این جمله اگر در متنی قرار گیرد، مشخص خواهد شد که آیا منظور از «این» نوعی روش است یا اشاره ای است به مسأله ای دیگر؟ با در نظر گرفتن این دو مورد، جمله نامبرده را می توانیم به شکلهای گوناگون بنویسیم، برای نمونه اگر «این» اشاره به نوعی روش باشد جمله ها چنین نوشته خواهند شد: ۱- این روش شیوه ی درستی برای خواندن به ما می آموزد. / ۲- این روش شیوه خواندن درست را به ما می آموزد / ۳- چنین روشی خواندن درست را به ما می آموزد.

حالا اگر منظور از «این» اشاره به مسأله دیگری باشد جمله ها این گونه نوشته خواهند شد: ۱- این مسأله روش درستی برای خواندن به ما می آموزد. / ۲- این مسأله روش خواندن درست را به ما می آموزد. / ۳- چنین مسأله ای روش خواندن درست را به ما می آموزد.

اگر منظور شما هر کدام از اینها باشد، با چنین نوشتاری کسی به اشتباه نخواهد افتاد. اما نمونه دوم از نمونه های ایشان: «این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد... که به شش شکل زیر قابل خواندن است: ۱- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد. / ۲- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد. / ۳- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد. / ۴- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد. / ۵- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد. / ۶- این مرد بزرگ درد آشنایان را می شناسد.

از میان این شش جمله، جمله های شماره ۳ و ۴ و ۶ به هیچ وجه فارسی نیستند و اشتباه است اگر تصور کنیم که چون واژه ها فارسی اند هر جمله ای که از ترکیب آنها ساخته شود فارسی است. آن سه جمله دیگر هم پس از آنکه منظور از واژه مجهول «این» مشخص شد، یعنی هنگامی که جمله در متن قرار گرفت با همان روش پیشین قابل حل است.

چنان که پیداست گاهی باید تقاضا کنیم که کسی ابتکاری انجام ندهد، زیرا گاهی به نظر می رسد که دست به ابتکار نزدن، خودش بهترین ابتکار است! زیرا اگر نتوانیم کاری را درست و با برنامه مشخص پیش ببریم ناچار باید پاسخگوی ایجاد نقصهایی باشیم که در پی خواهد آمد. ماهنامه «آرش» چاپ فرانسه در شماره ۱۲ خود گفتگویی با بهرام بیضایی انجام داده است که زیر عنوان جمله ای از خود بیضایی (من می دانم عدنان چه رنجی می برد) به چاپ رسیده است. اما چون زمان این جمله مجهول است و از سوی دیگر طبق ابتکار اصلاح زبان فارسی، نقص از خود زبان فارسی است، لاجرم جمله این گونه نوشته شده است: «من می دانم عدنان چه رنجی می برد» و

گویا جمله کامل است. اما آیا واقعاً چنین است؟ ویراستار «آرش» به جهت عدم شناخت زبان فارسی این جمله را کامل تصور کرده، اما این طور نیست. این جمله ای گفتاری است، نه نوشتاری. حالا هرچه شما تعداد زیر و بمها را اضافه کنید باز جمله گفتاری است. افزون بر آن، این جمله ارزش عاطفی ندارد. یعنی این جمله به علت نداشتن تأکید بر قید زمان دارای ارزش نیست. حالا ببینیم اگر بخواهیم این جمله را بدون نشانه های اضافی، کامل کنیم دارای چه تعداد امکان در زبان فارسی هستیم: ۱- من اکنون (حالا، الان، در این زمان، در این هنگام) می دانم که عدنان دارد چه رنجی می برد (یا چه رنجی دارد می برد). ۲- من اکنون می دانم که عدنان در آن زمان (در آن موقع، در آن هنگام و...) چه رنجی می برد. ۳- من می دانم که عدنان اکنون چه رنجی می برد. ۴- من می دانم که عدنان در آن هنگام چه رنجی می برد. استفاده نکردن از امکانات زبان، نقص آن زبان نیست بلکه نقص کسی است که از زبان به شکلی ناقص استفاده می کند. ما هنگامی که گفتگو می کنیم، بسیاری از واژه های کمکی را حذف می کنیم و با فشار آوردن بر بعضی از واجها و تلفظ زیر و بمها منظور خود را می رسانیم. یعنی هم جمله را کامل می گوئیم و هم به آن ارزش می دهیم. اما در زبان نوشتاری وضع تفاوت می کند. ما هنگام نوشتن به امکانات بیشتری احتیاج داریم و باید هم به دنبال امکانات بیشتر باشیم. در نمونه های بالا شما نه تنها دارای زمانهای مشخصی هستید بلکه جمله ها دارای ارزشهای متفاوتی هستند. بی طرفانه ترین جمله ها حتی در تاریخ نیز باید دارای ارزش عاطفی باشند و گرنه مفهوم متن را به درستی در نمی یابیم. وقتی کسی می گوید: «من اکنون می دانم...» به این معنی است که پیشتر نمی دانسته است اما اگر بگوید: «من می دانم...» آیا این دو دارای یک ارزشند؟ آیا هر دو یک معنی می دهند؟ آیا نشانه های اضافی می تواند جای خالی این ارزش را پر کند؟ مسلماً خیر. نشانه های اضافی: ۱- زبان را از ارزش عاطفی تهی خواهد کرد، ۲- آن را ساده و محدود خواهد کرد، ۳- زبان را از گسترش بازمی دارد، ۴- بسیاری از واژه ها کاربردشان را از دست خواهند داد، ۵- زیبایی زبان از میان خواهد رفت، و ۶- درصد بسیاری از ویژگی ایهام در زبان فارسی از دست می رود؛ همان ویژگی ای که یکی از پایه های زیبا شناختی زبان و ادب فارسی است.

در مجموع نشانه های اضافی سبب نقص بیش از حد زبان فارسی خواهد شد که مبتکرین (!) آن اگر نه امروز، فردا باید به طور جدی پاسخگوی آن باشند. این بدین منظور نیست که کسی ابتکار به خرج ندهد، بلکه هر چیزی باید دارای برنامه ای مشخص - هم از نظر پژوهشی و هم از نظر شیوه ارائه آن - باشد و گرنه به هرج و مرج کشیده خواهد شد. کاستی یابی با کاستی تراشی تفاوت می کند. نمونه هایی که در این گفتار بررسی شد، نقص زبان فارسی نیست بلکه نقصهایی است که برای زبان فارسی تراشیده شده است. ما امروز بیش از سی درصد، از امکانات زبان فارسی استفاده نمی کنیم. کاربرد بی قید و بند و بی رویه زبان فارسی از طریق ترجمه ها، نشریات، رادیو و تلویزیون سبب شده است که چنین درصدی از زبان بی استفاده بماند و کم کم فراموش شود. برای احیای آن نیز چنین شورایی هر چند که مثبت است اما می تواند سبب اغتشاش نیز بشود. این وظیفه مسلم دولت است که شورایی از زبان شناسان و صاحب نظران تشکیل دهد و برنامه هایش را با اتکا به پژوهشی درست و صحیح پیش ببرد و تمامی رسانه های گروهی را وادارد تا از نتایج آن پیروی کنند. دولت باید به زبان فارسی اهمیت دهد و باید هر چه زودتر دست به کار شود؛ هر لحظه که بگذرد دیرتر خواهد بود.

محمد رضا باطنی در کتاب «پیرامون زبان و زبان شناسی» به درستی نقص

اصلی زبان فارسی را کمبود مصدرهای اصیل فارسی می داند که می توانیم از آنها مشتقات گوناگونی بسازیم. کسانی که در این زمینه پژوهش می کنند باید به دنبال رواج چنین امکاناتی در زبان باشند نه آنکه با خلق جمله های من درآوردی و متزعزع از بافت کل زمان، آن را دچار نقص و اغتشاش نمایند، تا جایی که خواهش کنیم که اگر می شود لطفاً زبان فارسی را اصلاح و احیا نفرمایند!

از اینها گذشته برای بعضی عادت شده که تا دیگران پیراهنی می دوزند و آنها با شتاب هر چه بیشتر می خواهند دست و پای خود را آره کنند تا پیراهن، اندازه شان شود. این روزها حضور گسترده کامپیوتر سبب شده عده ای با شتاب دست و پای زبان فارسی را آره کنند تا بلکه آن را در کامپیوترها جای دهند. این گونه که اینان با وحشت و هراس به زبان فارسی می نگرند اگر زبان شناسان ژاپنی به زبانشان می نگرستند، می باید عده بسیاری از آنان تاکنون هاراگیری کرده باشند! نباید زبان را بر اساس قابلیت های کامپیوتر عقیم و ناقص کرد. زیرا کامپیوترها تغییر می کنند و در آینده دارای کارآییهای افزون تری خواهند بود. آنگاه ما دیگر، شاید نتوانیم دست و پای آره شده زیانمان را به آن پیوند بزنیم.

عده ای از جمله آقای کریم امامی ایراد گرفته اند که واژه های «مرد» و «مرد» به یک گونه نوشته می شوند و اگر به جای «کردم»، «کژدم» نوشته شود، کامپیوتر نمی تواند غلطیابی کند و یا کار غلطیابی بسیار مشکل می شود. معلوم نیست که چگونه می توان به چنین نتایجی رسید. شما اصلاً نمی توانید واژه «مرد» را غلط بنویسید که کامپیوتر بتواند آن را پیدا کند. این واژه فقط هنگامی که در جمله قرار می گیرد یکی از دو معنی را خواهد داشت. همچنان که اگر تلفظ «هر» در انگلیسی را بشنوید، نمی توانید دریابید که منظور از آن «hear» است یا «here»؟ مگر آنکه در جمله ای واقع شود یا با اشاراتی همراه باشد، چون تلفظ هر دو «his» است. مثلاً اگر بگوییم: «I put it down» یا «I hurt him» شما چگونه می توانید بدانید که منظور، دیروز است یا هر روز؟ برای همیشه است یا فقط یک بار؟ از آن گذشته شما چه می دانید که منظور از «I» در جمله اول چیست؟ به این جهت است که می گوئیم زبان از جمله های منفردی تشکیل شده که در متن قرار می گیرند. اگر قرار باشد زبان را بر اساس جمله های منفرد ارزیابی کنیم بسیاری از زبانهای عمده دنیا دور انداختنی هستند. اما درباره مثال دوم، اگر در زبان انگلیسی اشتباهات کوچکی رخ دهد مثلاً به جای «date» نوشته شود «dele» و «car» به جای «care» یا «call» به جای «called» و «her» به جای «here» نوشته شوند، چگونه نرم افزارها غلطیابی می کنند؟ در زبان نروژی اگر نقطه «a» در واژه «et kår» بیفتد و به «et kar» تبدیل شود معنی آن از «وضعیت، حالت» به «خمیره» تغییر خواهد کرد. همین امر در بسیاری از مصدرهای این زبان مثل «late» و «lave»؛ «late» و «lave»؛ «lave» و «lave»؛ «late» و «late» و بسیاری دیگر نیز صادق است. چنین مشکلاتی در زبانهای سوئدی، دانمارکی، آلمانی و فرانسوی به مراتب بیشتر از فارسی است. بنابراین اگر نرم افزاری نتواند تفاوت میان جملاتی از قبیل «من اتاقم را تمیز کردم» و «من اتاقم را تمیز کژدم» یا «کژدم از گزندگان خطرناک است» و «کردم از گزندگان خطرناک است» را تشخیص دهد، نقص زبان فارسی به شمار نمی رود. بهترین کمک به زبان فارسی این است که متخصصین و مهندسی کامپیوتر با مشورت زبان شناسان آگاه و ذی صلاح و یاری پژوهندگان تلاش کنند نرم افزارها را با قابلیت ها و کارآییها و امکانات زبان فارسی سازگار کنند. برخورد سطحی و سلیقه ای نه تنها با زبان، در هر زمینه دیگری هم باشد، جز لطمه نتیجه دیگری نخواهد داشت. □